

بررسی امکان‌پذیری تمایز اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸

محمدجواد توکلی**

چکیده

در اقتصاد متعارف مناقشاتی پیرامون تفکیک اقتصاد هنجاری و اثباتی وجود دارد. در این مقاله به بررسی این سؤال می‌پردازیم که آیا در اقتصاد اسلامی نیز می‌توان تفکیک مشابهی انجام داد و در صورت امکان، رابطه بین آن دو چیست؟ بنا به فرضیه مقاله، اقتصاد اسلامی را می‌توان دانشی ترکیبی از دو بدنه نظری پیوسته اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری دانست.

یافته‌های این پژوهش که به روش تحلیلی سامان یافته، نشان می‌دهد اقتصاد اسلامی چگونگی ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی به منظور دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام و حل مشکلات اقتصادی پیش رو (اقتصاد اسلامی هنجاری) را بر پایه واقعیت‌های اقتصادی (اقتصاد اسلامی اثباتی) تجزیه و تحلیل می‌کند. بر این اساس اقتصاد اسلامی هنجاری، عهده‌دار ارزیابی وضعیت‌ها و توصیه ساختارها و سیاست‌های اقتصادی است؛ اقتصاد اسلامی اثباتی نیز به تبیین و پیش‌بینی اقتصادی می‌پردازد. در عمل، نوعی رفت و برگشت بین اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی وجود دارد. اقتصاد اسلامی هنجاری با تعیین ساختارهای نهادی زمینه تحلیل علمی را فراهم می‌کند. تحلیل‌های اقتصاد اسلامی اثباتی می‌تواند مباحث اقتصاد هنجاری در حوزه منطقه‌الفراغ را بهبود بخشد.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، ماهیت اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی اثباتی، اقتصاد اسلامی هنجاری، مکتب اقتصادی اسلام، علم اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی Z12 P4 NO: JEL

۵

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هجدهم / شماره ۷۲ / زمستان ۱۳۹۷

*. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد» مورد حمایت مالی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشد.

Email: tavakoli@iki.ac.ir.

** عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مقدمه

هرچند محققان اقتصاد اسلامی تلاش‌های زیادی جهت متمایز نمودن اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف نموده‌اند؛ هنوز ابهاماتی در این زمینه وجود دارد. یکی از ابهامات موجود بیان نسبت میان تقسیم‌بندی متداول اثباتی و هنجاری در اقتصاد متعارف با اقتصاد اسلامی است. در این زمینه این سؤال قابل طرح است که آیا می‌توان مطالعات اقتصاد اسلامی را نیز در قالب‌بندی مشابهی ریخت و در آن صورت چه رابطه‌ای بین اجزای آن وجود دارد؟

فرضیه این مقاله این است که اقتصاد اسلامی قابل تفکیک به دو بدنه نظری به هم پیوسته اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری است. در این راستا، اقتصاد اسلامی هنجاری علاوه بر ارزیابی وضعیت حاصل از رفتارها و کارکردهای اقتصادی در فرآیند تخصیص منابع به نیازها، بایدها و نبایدهای ساختاری و سیاستی اقتصاد را نیز تعیین می‌کند و اقتصاد اثباتی اسلامی به تبیین و پیش‌بینی رفتارها و کارکردهای اقتصادی می‌پردازد.

برای بررسی فرضیه فوق با استفاده از روش تحلیلی ابتدا به ارزیابی تفکیک‌های مطرح‌شده در اقتصاد متعارف می‌پردازیم. در ادامه امکان‌پذیری این تفکیک در حوزه اقتصاد اسلامی و رابطه آن با برخی از تقسیم‌بندی‌های رایج همچون تفکیک میان مذهب و علم اقتصاد اسلامی و همچنین ارتباط بین آنها را تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

پیشینه تحقیق

هرچند در اقتصاد متعارف بحث‌های پر دامنه‌ای در مورد امکان تفکیک بین اقتصاد اثباتی و هنجاری طرح شده، تحلیل مشابهی در مورد امکان یا عدم امکان چنین تفکیکی در اقتصاد اسلامی ارائه شده است. در این زمینه به‌طور عمده مباحث در راستای تفکیک شهید صدر بین مذهب و علم اقتصاد اسلامی مطرح شده که در ادامه به اختصار برخی از تحقیقات انجام‌شده در این زمینه را مرور می‌کنیم:

۱. شهید صدر (۱۴۰۰ق) با تفکیک میان مذهب و علم اقتصاد، این دیدگاه را گسترش داد که اقتصاد اسلامی هویتی مذهبی دارد؛ هرچند امکان تحقق علم اقتصاد اسلامی نیز وجود دارد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۰-۳۳۵).

۲. انس زرقا (۱۳۸۲) اقتصاد اسلامی را داری هویتی اثباتی هنجاری دانسته و بر وجود علم اقتصاد اسلامی استدلال می‌نماید. به نظر او، اقتصاد اسلامی از جهات زیادی متأثر از ارزش‌ها می‌شود و به همین خاطر دانش اثباتی محض نیست.

۳. میرمعزی (۱۳۸۵) دیدگاه شهید صدر در مورد علم‌نبودن اقتصاد اسلامی را مورد نقد قرار می‌دهد. به نظر او، تلقی شهید صدر از مذهب و نظام اقتصادی و علم اقتصادی نیازمند اصلاح و تکمیل است؛ وی معتقد به وجود مذهب، نظام اقتصادی و علم اقتصاد اسلامی است.

۴. صالح (۱۴۱۷ق، ص ۲۷) و الفنجری (۱۴۱۷ق، صص ۱۵ و ۲۴) بین مذهب و نظام اقتصادی اسلامی تفکیک کرده و قائل شدند که اسلام دارای مذهب اقتصادی ثابت است؛ ولی نظام اقتصادی ثابت ندارد و /براهیم و قحف (۱۴۲۰ق، ص ۹۴) به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت است.

۵. بختیاری (۱۳۷۹) ضمن انتقاد از تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری، تفکیک شهید صدر بین مکتب و علم اقتصاد را نیز متناظر با همین تقسیم‌بندی می‌داند. وی سیستم ارزشی اسلامی را زیربنای علم اقتصاد اسلامی می‌داند. به نظر او، مکتب اقتصادی اسلام باید علم اقتصاد اسلامی را هدایت نموده و جهت دهد.

در مباحث طرح‌شده در زمینه تفکیک مذهب و علم اقتصاد اسلامی، اشاره چندانی به رابطه این تقسیم‌بندی با تفکیک متعارف بین اقتصاد اثباتی و هنجاری نشده است. در این مقاله ضمن نسبت‌سنجی بین این دو دسته‌بندی، تفکیک میان اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی را پیشنهاد کرده و روابط بین این دو جزء تحلیل خواهد شد. در این بررسی به نقش رفت و برگشتی بین اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی توجه می‌شود.

دوگان اقتصاد اثباتی - هنجاری

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری قدمتی ۱۵۰ ساله دارد و به اقتصاددانانی همچون ناسو سینیور و جان استوارت میل برمی‌گردد. در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم، این تمایز همراه با تمایز پوزیتیویستی بین هست‌ها (واقعیت‌ها) و باید‌ها (ارزش‌ها) شکل حادث‌تری به خود گرفت. در دهه ۱۹۳۰ اقتصاد رفاه جدید مطرح شد تا نوعی اقتصاد هنجاری ارائه دهد که

ادعا می‌شد فاقد ارزش داوری خاص است. نتیجه این وضعیت، گسترش بیش از حد اقتصاد اثباتی بود تا جایی که حتی اقتصاد رفاه نیز هویتی اثباتی یافت. گذشته از آنکه ادعا می‌شد اقتصاددان در سیاست‌گذاری نیز جهت‌گیری ارزشی ندارد و ارزش‌ها را سیاست‌مداران تعیین می‌کنند (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰).

اشکالات تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری عمدتاً در پی تلاش اقتصاددانان برای تبعیت از علوم تجربی همچون فیزیک و ارائه هویت علمی به دانش اقتصاد در قالب ارائه قوانین جهان‌شمول اثباتی مطرح شد. تمایل به تبدیل اقتصاد به دانشی مشتمل بر قوانین جهان‌شمول عمدتاً از اواخر قرن نوزدهم میلادی و همزمان با گسترش اقتصاد نئوکلاسیک آغاز شد.

اقتصاددانان متعارف با استفاده از این تفکیک ادعا کردند که مسائل واقعیت و ارزش نه تنها قابل تفکیک‌اند؛ بلکه از یکدیگر مستقل نیز می‌باشند. پاسخ به هیچ مسئله مربوط به واقعیت به ارزش و باید‌ها مربوط نیست و برعکس. بر اساس این دیدگاه، علم اقتصاد اثباتی باید فارغ از ارزش باشد و در واقع فارغ از ارزش نیز هست. در مقابل، اقتصاد هنجاری شامل پژوهش‌هایی می‌شود که به بررسی ارزش‌ها و خط‌مشی‌ها می‌پردازد. اقتصاد هنجاری شامل کاربرد اقتصاد اثباتی در بیان مسائلی می‌باشد که جنبه ارزیابی‌گرایانه دارند (رک: هاسمن و مک‌فرسون، ۲۰۰۶، ص ۲۹۶).

برخی از اقتصاددانان همچون *میردال* در مورد امکان تمایز میان اقتصاد اثباتی و هنجاری تردید کردند. *میردال* (۱۹۶۴، ص ۷۳-۷۶) معتقد است در اقتصاد هیچ اظهار نظر مبتنی بر امور واقعی نداریم که از نظر اخلاقی بی‌طرف باشد. بلاگ این ادعا را با ذکر مثالی نقد می‌کند. به نظر او وقتی می‌گوییم کشش تقاضای واردات اتومبیل در سال ۱۹۷۹، به‌طور نمونه حدود ۱/۳ است؛ این رقم صرف‌نظر از خواسته من یا شما صادق یا کاذب است؛ این یک گزاره اقتصاد اثباتی است که عینیت آن به ارزش‌های دلخواه من و شما بستگی ندارد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

یکی از اشکالات عمده طرح شده در مورد تمایز اقتصاد اثباتی - هنجاری، ناظر بر قطع ارتباط میان گزاره‌های اثباتی و هنجاری بر اساس دیدگاه هیوم مبنی بر جدایی بایدها از هست‌ها، می‌باشد. ادعای هیوم از این جهت نقد شده که بایدها شدیداً تحت تأثیر هست‌ها قرار دارند؛ به‌طور نمونه ارزشمند دانستن رشد اقتصادی، تحت تأثیر گزاره‌های اثباتی قرار دارد. اگر نتایج مطالعات نشان دهد که چنین رشدی وضعیت یک‌چهارم افراد جامعه را بدتر می‌کند، این گزاره اثباتی ممکن است ارزش داوری ما مبنی بر خوب بودن رشد را با تردید مواجه سازد (همان، ص ۱۷۴).

البته در مورد تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری ابهامات مفهومی نیز وجود دارد. در ادبیات اقتصادی، معانی متفاوتی برای واژه‌های اثباتی و هنجاری (دستوری) معرفی شده است. واژه اثباتی (Positive) در معانی مختلفی از جمله توصیفی، توضیحی و تشریحی، پیش‌بینی‌پذیر، غیر ارزشی، عملی، آزمون‌پذیر، قابل مشاهده، غیر فرضی، غیر متافیزیکی، قابل ارزیابی و امر مسلم و غیر شرطی آمده است. واژه هنجاری (Normative) نیز به معنای متفاوتی از جمله قانونی، اخلاقی، ابزاری، تجویزی، قواعد ارزشی و معیارهای استاندارد، رؤیت‌ناپذیر و مشاهده‌ناپذیر، غیر مطمئن، آزمون‌ناپذیر و ارزشی و فرمانی آمده است (زریباف، ۱۳۹۱، ص ۲۸۲).

مک‌لاپ در ضمن تجزیه و تحلیل مفهومی اقتصاد اثباتی و هنجاری، گزاره هنجاری را به معنای گزاره مشتمل بر قضاوت ارزشی می‌داند. قضاوت ارزشی می‌تواند حاکی از ارزش‌گذاری مردم - مردم تورم را بر بیکاری ترجیح می‌دهند - و یا ارزش‌گذاری کلی باشد - کنترل تورم بر بیکاری اولویت دارد - (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵-۱۱۶).

اگر تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری را ناظر به تمایز هست و باید بدانیم، اقتصاد اثباتی تنها به بیان واقعیت‌ها می‌پردازد و اقتصاد هنجاری، تنها مشتمل بر ارزش داوری است. پذیرش این تفکیک به معنای عدم وجود رابطه بین گزاره‌های اثباتی و ارزشی نیست. علاوه بر آنکه ارزش داوری، تنها مشتمل بر پذیرش برخی اهداف مانند ارزشمندی مهار تورم یا رتبه‌بندی آنها مانند اولویت مهار تورم بر بیکاری نیست؛ بلکه ارزش داوری ممکن است در مورد نهادها و ساختارهای نهادی مانند بهبود تخصیص بازاری نسبت به دولتی و همچنین سیاست‌ها نیز صورت گیرد. البته ارزش داوری در مورد نهادها و ساختارها ممکن

است به ارزش داوری در مورد اهداف برگردد؛ به طور نمونه بهبود تخصیص بازاری نسبت به دولتی بدین معناست که این تخصیص، اهداف مطلوب از جمله رفاه را بهتر تأمین می‌کند. در اینجا ارزش داوری پذیرفته شده خوب بودن رفاه است و خوب بودن نوع تخصیص از نوع خوب بازاری است.

سه گان اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

جان نویل کینز (John Neville Keynes) (۱۸۵۲-۱۹۴۹)، اقتصاد را به سه بخش اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکرد آن)، اقتصاد هنجاری (Normative economy) (مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد) و اقتصاد کاربردی (Applied economics) یا هنر اقتصادی تقسیم کرد. از نظر او، هنر اقتصادی درس‌های اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد هنجاری به کار می‌گیرد و سیاست‌گذاری نوعی هنر است (Colander, 1992, p.192).

جدول ۱: تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

نوع	مثال
اقتصاد اثباتی	افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود.
اقتصاد هنجاری	افزایش رفاه جامعه خوب است. مهار تورم بر مهار بیکاری اولویت دارد. تخصیص بازاری بهتر از تخصیص دولتی است.
اقتصاد کاربردی	برای کنترل تورم باید حجم پول را کنترل نمود.

اشکالات تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

هرچند تفکیک اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی از جهت تمییز بین ارزش داوری و توصیه سیاستی مفید است؛ ولی این دو هر دو هویتی ارزیابانه و توصیه‌گرانه دارند؛ همان‌گونه که در اقتصاد هنجاری ارزش داوری می‌کنیم، در اقتصاد کاربردی نیز همین‌گونه است. البته آنچه کینز را به این تفکیک واداشته این است که هنگام توصیه سیاست، انسان مجبور می‌شود از یافته‌های سایر علوم از جمله جامعه‌شناسی و روانشناسی استفاده کند و در این صورت توصیه‌ها صرفاً توصیه‌های علمی و اثباتی نخواهد بود.

از نظر مک‌لاپ، تقسیم‌بندی کینز دچار برخی ابهامات مفهومی است. به نظر او، واژه اقتصاد کاربردی (Practical) با ابهاماتی روبروست. به نظر او استفاده از واژه تجویزی (Prescriptive) نیز نمی‌تواند کمکی به بهبود آن نماید؛ زیرا اگر تجویز مربوط به استانداردها باشد، در این صورت تجویزی هم‌معنای هنجاری (Normative) خواهد بود و اگر تجویز مربوط به کار باشد، معادل کاربردی (عملی) می‌شود. مک‌لاپ ترجیح می‌دهد به جای عملی از واژه ابزاری (Instrumental) استفاده نماید. به نظر او، برای اقتصاد هنجاری نیز بهتر است از واژه اقتصاد ارزیابانه (Evaluative) استفاده شود (Machlup, 1978, p.429).

از نگاه مک‌لاپ تمایز اقتصاد هنجاری و عملی عمدتاً با توجه به متعلق تجویز و ارزش‌گذاری ترسیم شده است. در اقتصاد هنجاری، معیارها و استانداردهای ارزشی تجویز می‌شوند و در اقتصاد عملی، یک رفتار یا عمل تجویز می‌شود. بر این اساس، گزاره‌های اقتصاد هنجاری از سنخ گزاره‌های ارزشی بوده و گزاره‌های اقتصاد عملی از سنخ توصیه عملی خاص (برای دستیابی به یک هدف یا ارزش) می‌باشند. بر این اساس، اقتصاد عملی چگونگی دستیابی به اهداف و ارزش‌ها را مشخص می‌کند.

هاسمن و مک‌فرسون (۲۰۰۶) در تعریف اقتصاد اثباتی و هنجاری بیان دیگری دارند که می‌تواند به فهم بهتر این تقسیم‌بندی کمک نماید. به نظر آنها، «اقتصاد اثباتی به تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی و اقتصاد هنجاری به ارزیابی سیاست‌ها، اقدامات و وضعیت‌های اقتصادی از نقطه‌نظر معیارهای اخلاقی می‌پردازد» (Hausman & McPherson, 2006, p.60). بر اساس این تعریف، اقتصاد هنجاری هویتی ارزیابانه دارد که علاوه بر تعیین معیارهای ارزشی، اقدام به قضاوت ارزشی هم در مورد وضعیت‌های اقتصادی می‌کند و هم سیاست‌ها و اقدامات را ارزیابی می‌نماید. در این مفهوم، اقتصاد هنجاری به‌گونه‌ای شامل اقتصاد عملی یا کاربردی هم می‌شود؛ چراکه به بررسی سیاست‌ها و اقدامات نیز می‌پردازد. با این وجود، اقتصاد عملی یا کاربردی هویتی تدبیری دارد که به توصیه سیاست و اقدام می‌پردازد و این کارکرد را نمی‌توان از اقتصاد هنجاری انتظار داشت.

تمایز اقتصاد اثباتی - هنجاری و گزاره اثباتی - هنجاری

یکی از مشکلات در تعریف اقتصاد اثباتی و هنجاری یکی‌انگاشتن آن دو با گزاره‌های اثباتی و هنجاری است؛ این در حالی است که اقتصاد اثباتی به عنوان یک بدنه نظری می‌تواند مشتمل بر گزاره اثباتی و هنجاری اقتصادی باشد؛ همان‌گونه که اقتصاد هنجاری هم می‌تواند مشتمل بر هر دو باشد. هاسمن و مک‌فرسون به صورت ضمنی به این مسئله اشاره کرده‌اند که در اقتصاد اثباتی، عقلانیت به عنوان یک گزاره هنجاری در نظریه و فرآیند استدلال به کار می‌رود (Hausman & McPherson, 2006, p.60).

جدول ۲: بازتعریف اقتصاد اثباتی، هنجاری و کارکردی

انواع	کارکرد	گزاره خروجی
اقتصاد اثباتی	ارائه قوانین اقتصادی	آنچه هست یا نیست.
اقتصاد هنجاری	ارزش‌گذاری و ارزش‌دواری	آنچه مطلوب است. آنچه برای دستیابی به وضع مطلوب باید انجام داد.

در واقع تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری تفکیک گزاره‌ای نیست؛ بلکه تفکیک مرتبط با کارکرد آنها و گزاره خروجی می‌باشد. اقتصاد اثباتی از نظر کارکردی به دنبال ارائه قوانین رفتار عاملان اقتصادی و نظام اقتصادی است و خروجی آن گزاره اثباتی است. اقتصاد اثباتی ممکن است از گزاره‌های هنجاری نیز به عنوان ورودی در ساخت نظریه استفاده نماید؛ ولی هدف آن ارائه گزاره‌های اثباتی ناظر به قوانین اقتصادی است. اقتصاد هنجاری به دنبال ارزیابی موقعیت‌ها، ساختارها، سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی و توصیه به آنهاست. در اقتصاد هنجاری نیز از گزاره‌های اثباتی در بدنه نظریات استفاده می‌شود.

عدم برابری تفکیک اقتصاد هنجاری اثباتی با ادعای اقتصاد عاری از ارزش

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری گاه به معنای پذیرش عدم ارتباط ارزش‌ها و هست‌ها و یا عدم تأثیرپذیری مباحث علمی از مباحث ارزشی گرفته می‌شود (Boland, 2012) فریدمن (۱۹۵۳) اثرناپذیری علم اقتصاد از ارزش‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: تفاوت بین سیاست‌های

اقتصادی بین شهروندان T عمدتاً متأثر از پیش‌بینی‌های متفاوت افراد در مورد نتایج اقتصادی تصمیم‌هایشان است؛ نه این‌که نتیجه تفاوت اساسی در ارزش‌های پایه‌شان باشد (Friedman, 1953, p.3).

پذیرش اثرپذیری تحلیل اثباتی از ارزش‌ها به مفهوم رد تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری نیست. ما ممکن است این تفکیک را بپذیریم و درعین‌حال معتقد باشیم پیش‌فرض‌های ارزشی در هر دو حوزه وجود دارند. در اقتصاد اثباتی که به تبیین و پیش‌بینی واقعیت اقتصادی می‌پردازد، عملاً ارزش‌های محقق در تعیین موضوع و انتخاب نظریه و همچنین چارچوب نهادی اثرگذار بر تحلیل اثباتی مؤثر است. در اقتصاد هنجاری نیز ارزش‌ها محور بحث و تحلیل است و بر مبنای آن توصیه ساختار و سیاست صورت می‌گیرد.

هاسمن و مک‌فرسون (۲۰۰۶)، ضمن وارد کردن تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری در تحلیل خود، از اثرپذیری اقتصاد اثباتی از ارزش‌ها دفاع می‌کنند. به نظر آنها، عقلانیت به شکل یک اسب تروا تعهدات اخلاقی را مخفیانه وارد دژ اقتصاد اثباتی می‌کند. در اقتصاد خرد، آغاز تحلیل رفتاری با بیانی توصیفی از عقلانیت آغاز می‌شود؛ ولی در نهایت و هنگام ورود در مباحث اقتصاد رفاه، رویکردی هنجاری نسبت به عقلانیت اتخاذ می‌شود. در ابتدا عنوان می‌شود که افراد عقلایی تصمیم می‌گیرند؛ بدین معنا که ترجیحات آنها کامل و انتقالی است و در انتخاب‌ها تنها منافع خود را در نظر می‌گیرند. فرض می‌شود که این افراد از اطلاعات کافی برخوردارند و تصمیماتی می‌گیرند که موجب بهبود رفاه خویش می‌شود. این ادعا را می‌توان با استخراج منحنی‌های بی‌تفاوتی و تولید یکسان و در نتیجه منحنی‌های عرضه و تقاضا و همچنین پذیرش این ادعا که عرضه همیشه تقاضای خود را ایجاد می‌کند، تأیید نمود. هنگامی که تمامی افراد بر اساس عقلانیت اقتصادی به دنبال بیشینه‌نمودن منافع خود باشند، این اقدام با توجه به کارکرد خودتنظیم‌گری دست‌نامرئی بازار موجب تحقق منافع جمع می‌شود. در اقتصاد خرد و رفاه تحقق منافع جمع را با استفاده از مفاهیمی چون اضافه‌رفاه مصرف‌کننده و تولیدکننده نشان می‌دهند. در این راستا ادعا می‌شود که نتیجه این سیستم انتخاب عقلایی آن است که اضافه رفاه کل بیشینه می‌شود. این بدان معناست که عقلانی عمل کردن عاملان اقتصادی مطلوب است (Hausman & McPherson, 2006, p. 67).

تحلیل مک‌لاپ از ۱۲ کانال ورود ارزش‌ها در اقتصاد نیز بیانگر اثرپذیری اقتصاد اثباتی از ارزش‌هاست. از نظر او، ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی، ارزش‌های مشتریان اقتصاددانان و ارزش‌های خود اقتصاددانان بر نظریات اقتصادی اثر می‌گذارند (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰-۱۷۱).

جدول ۳: چگونگی ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از نگاه مک‌لاپ

۱. در مدل‌های اقتصادی فرض می‌شود تصمیم‌گیرندگان خرد اقتصادی (خانوارها و مدیران شرکت‌ها) از ویژگی‌های ارزشی خاصی از جهت سلیقه، ترجیحات، مطلوبیت‌ها و چگونگی واکنش به تغییر در فرصت‌ها برخوردارند.
۲. رفتار افراد به عنوان تصمیم‌گیرندگان خرد سیاسی - فردی یا گروهی - تابع ارزش‌های خاصی می‌باشد.
۳. رفتار گروه‌های اجتماعی (مبلغان، مدیران، احزاب و ...) تابع ارزش‌های خاصی است.
۴. هنجارهای قانونی و اخلاقی ارزش‌هایی هستند که بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند.
۵. رفتار دولت (مسئولان اجرایی و قانونگذاران) تحت تأثیر ارزش‌های خاص خود است.
۶. ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی بر تحلیل‌ها و سیاست‌های پیشنهادی اقتصاددانان مؤثر است.
۷. اقتصاددانان در ترسیم تابع رفاه اجتماعی که مبنای سیاست‌گذاری است، ارزش‌های سمبلیک ملت، جامعه جهانی و یا جوامع محلی را مفروض می‌گیرند.
۸. ارزش‌های اقتصاددانان به عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب موضوع تحقیق، مسائل مورد تحلیل و فرضیه‌های مورد آزمون مؤثرند.
۹. ارزش‌های اقتصاددانان به عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب تکنیک‌ها و روش‌های تحلیل، چگونگی وزن‌دهی به شواهد مؤثر است.
۱۰. ارزش‌های اقتصاددانان به عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب اصطلاحات، پذیرش داده‌های آماری و اندازه‌گیری شاخص‌ها مانند محاسبه شاخص تولید ملی بر حسب قیمت بازاری با مفروض گرفتن توزیع درآمد مؤثر است.
۱۱. ارزش‌های اقتصاددانان به عنوان مشاور در جایگزینی قضاوت‌های ارزشی خود به جای ارزش‌های واقعی جامعه مؤثر است.
۱۲. ارزش‌های اقتصاددانان به عنوان یک مشاور، در استفاده وی از داده‌های نامناسب یا ساختگی، کاربرد روش‌های محاسباتی ناقص و دادن شواهد غلط مؤثر است (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰-۱۷۱).

بررسی تفکیک‌های ارائه‌شده از اقتصاد اسلامی

در فضای مطالعات اقتصاد اسلامی، تفکیک شهید صدر بین مکتب و علم اقتصاد اسلامی به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته است. برخی از محققان اقتصاد اسلامی تفکیک‌های دیگری ارائه نموده‌اند که بدان اشاره می‌شود.

تفکیک مکتب و علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر در کتاب اقتصادنا بین مکتب (مذهب) و علم اقتصاد اسلامی تفکیک می‌نماید. در بسیاری از آثار فارسی، مکتب اقتصادی به عنوان معادل مذهب اقتصادی انتخاب شده است که به صورت کامل گویای منظور شهید صدر نیست. برای فهم منظور شهید صدر از مذهب اقتصادی، از طرفی باید تقابل این مفهوم با علم اقتصاد و از طرف دیگر مصادیقی که ایشان از هرکدام از این دو مفهوم ارائه می‌نمایند را مورد توجه قرار دهیم. ایشان مذهب اقتصادی را در مقابل علم اقتصاد قرار می‌دهد و مذهب اقتصادی را به عنوان روش مورد پذیرش در زندگی اقتصادی، روش حل مشکلات اقتصادی و قواعد اساسی در زندگی اقتصادی مبتنی بر ارزش عدالت قلمداد می‌نمایند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۷-۳۸۲).

مذهب اقتصادی برای یک جامعه روشی است که جامعه تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی جهت حل مشکلات عملی خود برمی‌گزیند. علم اقتصاد نیز علمی است که به تبیین زندگی اقتصادی، پدیده‌ها و رویدادهای آن، رابطه بین این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد (همان، ص ۳۷۷).

در مقابل، ایشان علم اقتصاد را حاکی از نظریات تبیین‌کننده رویدادها و پدیده‌های اقتصادی، نظریات حاکی از علل و عوامل پدیده‌های اقتصادی و قوانین اقتصادی همچون قوانین عرضه و تقاضا می‌دانند (همان، ص ۳۷۷-۳۸۲). شهید صدر تمایز مذهب و علم اقتصاد را در کارکرد آن دو می‌بیند؛ وی مذهب را متکفل ارائه روش و طریق و علم را در پی تبیین واقعیت می‌داند (همان، ص ۳۷۸).

شهید صدر مذهب اقتصادی را از قانون مدنی نیز متمایز می‌داند. به نظر ایشان، قانون مدنی می‌تواند مبتنی بر اصول مذهب اقتصادی باشد. به صورت نمونه، اصل آزادی مالکیت، آزادی تصرف و آزادی سرمایه‌گذاری از جمله نظریات اساسی مذهب اقتصادی

سرمایه‌داری است. این اصول منشأ قانونگذاری اقتصادی بر اساس اصل آزادی می‌شود (همان، ص ۳۸۴)؛ به همین خاطر شهید صدر اقدام برخی از محققان اقتصاد اسلامی در معرفی برخی احکام شرعی در زمینه خرید و فروش، اجاره، شرکت و مانند آن به عنوان مذهب اقتصادی اسلام را مورد سرزنش قرار می‌دهد. البته ایشان این دو را منفصل از یکدیگر نمی‌داند. به نظر ایشان، مذهب اقتصادی با نظریات و قواعدش زیربنایی برای ایجاد قانون بر روی آن ایجاد می‌نماید (همان، ص ۳۸۵).

به نظر شهید صدر، مذهب و قانون دو لایه از بنای نظری را شکل می‌دهند؛ به گونه‌ای که مذهب زیربنا و قانون روبناست. در واقع قانون در پرتو نظریات و مفاهیم اساسی مذهب شکل می‌گیرد (همان، ص ۳۸۶). وی به ذکر نمونه‌ای از مذهب اقتصادی سرمایه‌داری بازار آزاد می‌پردازد. در مثال ایشان، نظریه التزام در حقوق غرب مبتنی بر اصول اقتصاد بازار آزاد است. اصل حاکمیت اراده در نظریه التزام مبتنی بر این است که سرمایه‌داری بازار آزاد، آزادی را می‌پذیرد. بر این اساس اراده هر فرد به تنهایی منشأ تمامی التزامات و حقوق شخصی‌اش می‌باشد و هیچ کسی در خارج از این محدوده حقی نسبت به فرد ندارد (همان، ص ۳۶۸). در این راستا، قانون مدنی اجازه هر نوع معامله‌ای حتی قرض ربوی و اجاره در استخراج نفت و مانند آن را می‌دهد (همان، ص ۳۶۹). بر این اساس شهید صدر معتقد است که می‌توان با مطالعه قانون مدنی به زیربنای آن در مذهب اقتصادی دست یافت (همان، ص ۳۶۹).

مراد شهید صدر از مذهب و علم اقتصاد اسلامی

با توجه به تقابلی که شهید صدر بین مذهب اقتصادی و علم اقتصاد ایجاد می‌کند و همچنین مذهب اقتصادی را با عدالت به عنوان یک مفهوم ارزشی پیوند می‌زند، تحلیل ایشان تداعی‌گر تفکیک اقتصاد هنجاری و اثباتی است؛ باین حال این دو اصطلاح کاملاً بر یکدیگر تطبیق نمی‌کنند (توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۱-۲۲۴).

در بیان شهید صدر علم به معنای تبیین واقعیت و مشتمل به قوانین علمی و مذهب به معنای شیوه مورد پذیرش برای حل مشکلات اقتصادی در چارچوب ارزش عدالت آمده است. مذهب اقتصادی به مفهوم بایدها و نبایدهای اقتصادی و توصیه‌های ساختاری و

سیاستی نیز می‌باشد. این مفهوم به صورت خاص در قالب بحث شهید صدر از منطقه‌الفرغ و ضرورت قانونگذاری در آن مطرح شده است. مفهوم علم اقتصاد در کاربردهای شهید صدر شباهت زیادی به اقتصاد اثباتی دارد؛ ولی تناظر یک به یکی بین مذهب اقتصادی و اقتصاد هنجاری وجود ندارد. این دو از این جهت شبیه‌اند که هر دو متضمن ارزش‌گذاری می‌باشند؛ در اقتصاد هنجاری، ارزش‌گذاری رکن اساسی است و در مذهب اقتصادی نیز ارزش عدالت محور تحلیل است؛ باین‌حال مصادیقی که شهید صدر از مباحث مذهب اقتصادی ارائه می‌دهند؛ همچون مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، لغو بهره و ملی کردن ابزار تولید، اموری هستند که در مکاتب اقتصادی به عنوان ساختارهای نهادی نظام اقتصادی پذیرفته می‌شوند یا رد می‌شوند. بحث از این ساختارها معمولاً در اقتصاد هنجاری صورت نمی‌گیرد؛ هرچند که تعیین این ساختارها در مکاتب اقتصادی را نیز می‌توان نوعی ارزش‌دآوری یا توصیه ارزشی قلمداد کرد.

همان‌گونه که در ادامه می‌آید مباحث مذهب اقتصادی در تعبیر شهید صدر را می‌توان به عنوان مباحث اقتصاد هنجاری معرفی نمود که در آن ساختارهای مطلوب معرفی و توصیه می‌شوند. این ساختارها از آن جهت که توصیه می‌شوند به حوزه اقتصاد هنجاری تعلق دارند؛ به‌طور نمونه ایشان «برنامه‌ریزی مرکزی» را یکی از اصول مذهبی اقتصاد سوسیالیستی می‌داند؛ چراکه این روش از سوی سوسیالیست‌ها برای سامان‌دادن تولید مورد قبول قرار گرفته و تجویز شده است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۹). در مقابل، شهید صدر، نظریه دستمزدهای آهین ریکاردو را نظریه‌ای نمی‌داند که به دنبال ارائه روش تعیین دستمزد باشد؛ بلکه آن را بیانگر چگونگی تعیین دستمزد در عمل می‌داند (همان، ص ۳۸۰). تفکیک ایجادشده در قالب این دو مثال حاکی از تفکیک بین گزاره‌های ارزش‌دآورانه و فاقد ارزش‌دآوری است؛ که اولی می‌گوید چگونه باید عمل کنیم و دومی می‌گوید واقعیت چگونه است.

شهید صدر عدالت را فارق مذهب و علم اقتصادی می‌داند و معتقد است چون مذهب مرتبط با اندیشه عدالت است از فضای علم خارج است؛ زیرا عدالت ناظر به ارزیابی است (همان، ص ۳۸۱). این امر نیز حاکی از قرابت مفهومی مذهب اقتصادی و اقتصاد هنجاری است؛ چراکه با نوعی ارزش‌گذاری همراه است. ایشان اصل مالکیت خصوصی، آزادی

اقتصادی، الغای بهره و ملی کردن ابزار تولید را از جمله اصول مذهب اقتصادی می‌داند؛ چون همه این اصول را مرتبط با اندیشه عدالت می‌بینند؛ ولی قانون عرضه و تقاضا و قانون دستمزدهای آهین چون نظر به عدالت یا عدم عدالت ندارند و تنها واقعیت را توصیف می‌کنند، صبغه علمی و نه مذهبی دارند (همان، ص ۳۸۲)؛ از این رو اصول مذهب اقتصادی ناظر بر ساختارهای مطلوب می‌باشند؛ ساختارهایی که مطلوب می‌شماریم (هنجاری).

به نظر شهید صدر، وظیفه مذهب اقتصادی ارائه راه‌حل برای مشکلات زندگی اقتصادی در چارچوب ارزش عدالت و به بیانی دیگر در چارچوب حلال و حرام، به عنوان ارزش‌های مورد پذیرش اسلام است. حلال و حرام در تمامی فعالیت‌های بشر، در رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده، خریدار و فروشنده، موجر و مستأجر مطرح است. هر رفتاری یا حلال است و یا حرام و در نتیجه عادلانه است یا ظالمانه (همان، ص ۳۸۳).

از نگاه شهید صدر مذهب اقتصادی بیانگر روش‌های مورد پذیرش جامعه در راستای تحقق عدالت است و علم اقتصاد بیانگر واقعیت‌های اقتصادی است. به نظر می‌رسد، مراد شهید صدر از روش، عمدتاً ساختارهای نهادی مطلوب همچون ساختار حقوق مالکیت است که جامعه آن را می‌پذیرد و در چارچوب آن رفتار می‌نماید. البته واژه روش در بیان ایشان می‌تواند سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی را نیز شامل شود؛ آنچه ما در ادامه با عنوان تدابیر سیاستی یاد می‌کنیم.

شهید صدر در بخشی از کتاب اقتصادنا، ابعاد عملی و توصیه‌ای مکتب اقتصادی اسلام (اقتصاد هنجاری اسلامی) را برجسته می‌نماید. از نظر ایشان، مکتب اقتصادی اسلام از این جهت شبیه مکتب اقتصادی سرمایه‌داری است که به دنبال تغییر واقعیت و نه صرفاً تبیین آن است؛ از این رو وظیفه اقتصاد اسلامی (هنجاری) کشف وضعیت مطلوب زندگی اقتصادی بر اساس شریعت اسلامی است (همان، ص ۳۳۱).

رابطه مذهب و علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر تعامل مذهب و علم اقتصاد اسلامی را عمدتاً از ناحیه مذهب به سمت علم می‌داند. به نظر ایشان، مذهب اقتصادی اسلام می‌تواند به عنوان چارچوب تحلیل‌های علمی

در اقتصاد اسلامی پذیرفته شود. این بدین معناست که رفتارها در چارچوب مذهب اقتصادی مطلوب شکل گرفته و مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار می‌گیرند. در بیان شهید صدر تحلیلی نسبت به تأثیر گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی بر مذهب اقتصاد اسلامی ارائه نشده است. با این وجود می‌توان نظریه «منطقه الفراغ فی التشریح الاقتصادي» ایشان را کانال تأثیر علم اقتصاد اسلامی بر مذهب اقتصاد اسلامی دانست (همان، ص ۴۰۰). در نگاه ایشان، مذهب اقتصادی اسلام داری دو بخش ثابت و متغیر است؛ منطقه الفراغ حوزه قابل تغییر مذهب اقتصادی اسلام است که پُر کردن آن به دولت یا ولی امر واگذار شده است؛ وی این کار را در راستای تحقق اهداف اسلامی و شرایط موجود انجام می‌دهد. در این چارچوب، یافته‌های علم اقتصاد اسلامی می‌تواند نشان دهد که ساختار طراحی شده در ناحیه منطقه الفراغ، مانند ساختار بانکی، خوب طراحی نشده است و از نظر هدف عدالت یا رعایت ضوابط فقهی کارکرد مناسبی ندارد و باید بازطراحی شود.

رویکرد هنجاری - اثباتی نسبت به اقتصاد اسلامی

برخی از محققان اقتصاد اسلامی ضمن نقد رویکرد شهید صدر در نفی هویت علمی اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی را دارای ماهیتی اثباتی - هنجاری می‌دانند. به نظر آنها در اقتصاد اسلامی هم با گزاره‌های هنجاری همچون «مالکیت در کادر محدود» و هم با گزاره‌های اثباتی همچون رابطه بین «تقوی و پیشرفت اقتصادی» روبرو هستیم (زرقا، ۱۳۸۲). در این تفکیک به تمایز میان اقتصاد هنجاری - اثباتی و گزاره‌های هنجاری و اثباتی توجه نشده است.

میرمعزی (۱۳۸۳) بر وجود اقتصاد اثباتی اسلامی، یا علم اقتصاد اسلامی، دو دلیل اقامه می‌کند: «۱. وجود قوانین علمی ویژه‌ای که نصوص علمی بر آن دلالت دارند. ۲. مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه ویژه‌ای که نصوص اعتقادی بر آن دلالت می‌کنند» (میرمعزی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).

انس زرقا (۱۳۸۲) علم اقتصاد را متشکل از سه جزء پیش‌فرض‌ها، داوری‌های ارزشی و بخش اثباتی در وصف واقعیت می‌داند (زرقا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). وی گزاره‌های ارزشی را

معادل قضایای هنجاری می‌داند (همان، ص ۱۱۶). زرقا اقتصاد اسلامی را متشکل از چهار جزء زیر می‌داند:

۱. ارزش‌های به‌دست‌آمده از قرآن، سنت و منابع مرتبط با آن.
۲. قضایای اثباتی که از طریق علم اقتصاد متعارف وارد علم اقتصاد اسلامی خواهد شد.
۳. قضایای اثباتی که از طریق قرآن و سنت وارد علم اقتصاد اسلامی می‌شود.
۴. روابطی که مسلمانان و دیگران ممکن است از طریق مشاهدات، تحلیل و تجزیه کشف کنند (همان، ص ۱۲۲).

هرچند انس زرقا هویت اثباتی - هنجاری اقتصاد اسلامی را می‌پذیرد و اقتصاد اسلامی را دارای هویتی جهان‌شمول دانسته و می‌نویسد:

موضوع اقتصاد اسلامی به جامعه اسلامی محدود نیست؛ بلکه شامل همه رفتارهای اقتصادی، اعم از موافق یا مخالف با اسلام می‌شود. چنین نگرشی، بازتابی از هدف جهان‌شمول اسلام درباره تبیین جهان در مقیاسی بزرگ به جای تبیینی است که اقتصاد اسلامی را به مسلمانان اختصاص می‌دهد (همان، ص ۱۲۳).

اتخاذ رویکرد هنجاری - اثباتی به اقتصاد اسلامی گامی روبه جلو است. البته این رویکرد از چند جهت با کاستی روبروست: اول، در این رویکرد سیاست‌های اقتصاد اسلامی (بُعد تجویزی اقتصاد اسلامی هنجاری) مورد توجه قرار نگرفته است؛ دوم، ارتباط بین اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی مشخص نیست؛ سوم، در این مباحث به تفکیک گزاره‌های ارزشی حاکی از معیارهای ارزشی (مانند عدالت) و گزاره‌های ارزشی حاکی از ساختارهای مطلوب (مانند ساختار مطلوب حقوق مالکیت) توجه نشده است.

از تعریف اقتصاد اسلامی تا اجزای آن

پیش از بررسی امکان تمایز بین اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری، داشتن برداشتی کلی از تعریف اقتصاد اسلامی ضروری است. برخی از متفکران مسلمان، اقتصاد اسلامی را عهده‌دار مطالعه، استخراج و به‌کارگیری گزاره‌ها و اصول اسلامی در اقتصاد می‌دانند. گروهی نیز اقتصاد اسلامی را مطالعه‌ای در زمینه چگونگی دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد همانند فلاح و مقاصد شریعت می‌دانند. اقتصاد اسلامی به عنوان مطالعه‌ای پیرامون مشکلات اقتصادی و راه‌های حل آن در اسلام نیز در نظر گرفته شده است. برخی نیز

اقتصاد اسلامی را به عنوان مطالعه رفتار انسان مسلمان در انتخاب و تصمیم‌گیری قلمداد کرده‌اند (Furqani, 2015, pp.1-24).

تعاریف اقتصاد اسلامی از جهت موضوع مقاله در سه گروه جای می‌گیرند:

الف) برخی از تعاریف، بُعد هنجاری اقتصاد اسلامی را برجسته کرده‌اند؛ برای نمونه شهید صدر (۱۴۰۰ق) اقتصاد اسلامی را راهی می‌داند که «اسلام مایل است در زندگی اقتصادی در راستای تحقق عدالت دنبال شود». چپرا (۲۰۰۰) نیز اقتصاد اسلامی را دانشی قلمداد می‌کند که به تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد شریعت و بدون ایجاد محدودیت غیر ضروری برای آزادی افراد، بدون ایجاد عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی و بدون تضعیف خانواده کمک می‌کند.

ب) دسته دوم تعاریفی است که در آن بُعد اثباتی اقتصاد اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است؛ برای نمونه تقوی (۱۹۹۴) اقتصاد اسلامی را عهده‌دار مطالعه رفتار مسلمان نمونه در یک جامعه اسلامی مدرن می‌داند.

ج) در برخی تعاریف به هر دو بُعد اثباتی و هنجاری اقتصاد اسلامی توجه شده است. تسخیری (۱۹۹۶)، اقتصاد اسلامی را دانشی می‌داند که به بررسی تجویزهای اسلام در زمینه رفتار فردی و اجتماعی در عرصه اقتصاد و قوانین اسلامی در این زمینه می‌پردازد. از نظر حنیف (۱۹۹۷)، اقتصاد اسلامی رویکردی در تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایه ارزش‌ها، هنجارها؛ قوانین و نهادهای برخاسته و استخراج شده از منابع معرفتی در اسلام، می‌باشد. زبیر حسن (۱۹۹۸) نیز اقتصاد اسلامی را بخشی از دکترین اجتماعی اسلام می‌داند که «به بررسی مشکلات انتخاب در مواجهه با عدم اطمینان و کمیابی منابع با هدف تقویت فلاح در یک چارچوب کل‌گرایانه می‌پردازد» (Ibid).

رویکرد سوم از این جهت مزیت دارد که به کارکردهای ضروری اقتصاد اسلامی، از جمله ارزش‌دآوری، تجویز سیاست و تبیین و پیش‌بینی توجه می‌کند؛ بر اساس این رویکرد، اقتصاد اسلامی چگونگی ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی به منظور دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام و حل مشکلات اقتصادی پیش رو را بر پایه واقعیت‌های اقتصادی تجزیه و تحلیل می‌کند؛ از این رو یکی از خروجی‌های اصلی اقتصاد اسلامی

ارزیابی وضعیت‌های اقتصادی و ارائه توصیه برای سازماندهی آن در جهت تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام است. خروجی دوم اقتصاد اسلامی شامل تحلیل واقعیت‌های اقتصادی است؛ همان‌گونه که در ادامه می‌آید، از این دو بخش با عنوان اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی یاد می‌شود.

ساختار دوگانه اقتصاد اسلامی

ساختار اقتصاد اسلامی را می‌توان با پذیرش تفکیک میان اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی و تعیین کارکردهای هر یک تبیین نمود.

اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی

اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی از این جهت قابل تفکیک‌اند که هر یک کارکرد متفاوتی دارند. اقتصاد هنجاری اسلامی علاوه بر ترسیم وضعیت‌های مطلوب و ارزیابی وضعیت موجود، حاوی توصیه‌هایی برای دستیابی به وضعیت مطلوب است. این توصیه‌ها می‌تواند ناظر به ساختارها و یا سیاست‌های اقتصادی باشد. باید مشخص کنیم که اقتصاد جامعه اسلامی را با چه ساختاری می‌خواهیم اداره کنیم؟ آیا از ساختار بازاری استفاده می‌کنیم و یا ساختاری دولتی را تجویز می‌کنیم. در درون این ساختار چه سیاست‌های اقتصادی می‌خواهیم پیاده کنیم؟

در مقابل، اقتصاد اثباتی به تبیین رفتارهای عاملان اقتصادی و کارکرد نظام اقتصادی می‌پردازد. این تحلیل رفتاری و کارکردی جدا از مباحث اقتصاد هنجاری نیست. تحلیل مزبور حداقل وابسته به ساختارها و سیاست‌های اقتصادی است که در جامعه ایجاد و اجرا می‌شود.

جدول ۳: ساختار دوگانه اقتصاد اسلامی

هدف	نوع
توصیف، تبیین و پیش‌بینی	اقتصاد اسلامی اثباتی
ارزیابی و ارزش‌دآوری و توصیه ساختار و سیاست اقتصادی	اقتصاد اسلامی هنجاری

در اقتصاد اسلامی هنجاری تفکیک بین توصیه‌های ساختاری و سیاستی ضروری است. توصیه‌ها گاهی از نوع ساختارهای پیشنهادی و گاه از سنخ سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی در دل ساختارهاست؛ به‌طور نمونه سیاست تغییر نرخ ذخیره قانونی سپرده‌ها در چارچوب یک ساختار مالی تعریف می‌شود که در آن، بانک به عنوان یک نهاد خلق پول پذیرفته شده است. اگر ما خلق پول را از نظام بانکی حذف کنیم، سیاست تغییر نرخ ذخیره قانونی برای کنترل نقدینگی مفهومی نخواهد داشت.

کارکرد اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی

هر یک از دو حوزه نظری اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی کارکردهای مختص به خود دارند که به تبیین آنها می‌پردازیم:

کارکردهای اقتصاد هنجاری اسلامی

الف) تعیین خطوط کلی نظام اقتصادی اسلامی: اقتصاد هنجاری اسلامی باید خطوط کلی نظام اقتصادی اسلامی را تعیین کند. خطوط کلی مزبور شامل مواردی همچون ساختارهای حقوق مالکیت و درجه آزادی (آزادی مطلق، آزادی در کادر محدود)، ساختار توزیع و بازتوزیع درآمد و ثروت، ساختار مدیریت اقتصاد (بازاری، دولتی، مختلط) می‌شود. در هر جامعه‌ای شکلی از این ساختارها وجود دارد و افراد در درون این ساختارها رفتار می‌کنند.

ب) تعیین سیاست‌های اقتصادی: اقتصاد هنجاری اسلامی باید سیاست‌های اقتصادی به منظور بهبود عملکرد نظام اقتصادی را نیز پیشنهاد کند؛ به‌طور نمونه پاسخ به اینکه در یک نظام بانکی بدون ربا چه سیاست‌های پولی باید اجرا شود، قاعدتاً خروجی اقتصاد هنجاری اسلامی است.

ج) ارزش‌داوری نسبت کارکرد نظام اقتصادی اسلامی: اقتصاد هنجاری اسلامی مسئولیت ارزش‌داوری در مورد کارکرد ساختار، سیاست‌ها و رفتارهای اقتصادی را نیز بر عهده دارد. اینکه آیا نتایج اجرای یک الگوی توسعه بازارمحور با ارزش‌های اسلامی سازگار است، بر عهده اقتصاد هنجاری اسلامی است؛ به‌طور نمونه ممکن است سؤال شود که آیا نتایج حاصل از اجرای یک الگوی تأمین اجتماعی دولتی مناسب است؟ در اقتصاد متعارف به‌طور عمده از ابزارهای تحلیلی همچون بهینه پرتو و مفاهیمی همچون اضافه رفاه

مصرف‌کننده و تولیدکننده برای ارزیابی ارزشی استفاده می‌شود. این ابزارها با محدودیت‌های خاص خود روبرو هستند.

کارکردهای اقتصاد اثباتی اسلامی

الف) تبیین قانونمندی‌های رفتار عاملان اقتصادی: اقتصاد اثباتی اسلامی عنوان می‌کند که افراد در ساختار اقتصادی قالب‌بندی شده بر اساس خطوط کلی نظام اقتصادی اسلام چگونه رفتار می‌کنند. این تحلیل رفتاری ممکن است بیانگر ضعف‌های رفتاری نیز باشد که زمینه را برای اصلاح ساختار اقتصادی و یا سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی هنجاری فراهم کند.

ب) تبیین کارکرد نظام اقتصادی: اقتصاد اثباتی اسلامی به تبیین کارکرد نظام اقتصادی اسلام با توجه به ساختارهای مطلوب و قواعد رفتاری می‌پردازد؛ به‌طور نمونه در اقتصاد اسلامی اثباتی بحث می‌شود که خروجی کارکردی یک نظام بانکی بدون ربا با توجه به رفتار فعالان بانکی چه خواهد بود؛ مثلاً عنوان می‌شود که در این نظام کارایی و عدالت به نحو بهتری نسبت به یک نظام بانکی ربوی تأمین می‌شود.

بُعد تأسیسی و کشفی اقتصاد اسلامی هنجاری

تفکیک شهید صدر بین بخش ثابت و متغیر مذهب اقتصادی و معرفی منطقه‌الفراغ در زمینه بخش متغیر، زمینه‌ساز تفکیک بین دو بخش کشفی و تأسیسی اقتصاد اسلامی هنجاری می‌شود. بخش ثابت اقتصاد هنجاری اسلامی با استفاده از روش کشفی از منابع دینی استخراج می‌شود. برای این بخش قوانین ثابت و غیر قابل تغییری وضع شده است؛ اما بخش متغیر اقتصاد هنجاری اسلامی، بخش خالی یا منطقه‌الفراغ قانونگذاری اقتصادی در مذهب اقتصادی است که دولت یا ولی امر عهده‌دار پُرکردن آن بر اساس اقتضائات اهداف عمومی اقتصاد اسلامی و شرایط زمانی است (صدر، ۱۴۰۰، ص ۴۰۰).

پُرکردن ناحیه خالی توسط دولت یا ولی امر ظاهراً به معنای اقدام دولت به وضع قوانین اقتصادی (تشریح اقتصادی) است. این برداشت با عبارت «منطقةالفراغ فی التشریح الاقتصادي» سازگار است؛ این منطقه حیطة‌ای است که در آن تشریح اقتصادی صورت نگرفته و تشریح اقتصادی در مورد آن به دولت یا ولی امر واگذار شده است. این تفسیر با این اشکال مواجه است که شهید صدر بین مذهب اقتصادی و قوانین اقتصادی تفکیک می‌کند و چون

منطقه‌الفراغ در ارتباط با مذهب اقتصادی معرفی شده، فروکاستن احکام این ناحیه به احکام حقوقی با رویکرد شهید صدر سازگار نیست. بنا به احتمال دیگر، مراد ایشان از تشریح اقتصادی، تدوین اصول ناظر بر قانونگذاری اقتصادی و ایجاد ساختارهای جدید است؛ به‌طور نمونه تدوین اصول حاکم بر نظام بانکی و یا ساختار بانکی می‌تواند بخشی از تشریح اقتصادی در منطقه‌الفراغ باشد.

از نگاه شهید صدر تحقق اهداف اقتصاد اسلامی در گرو داشتن هر دو بعد ثابت و متغیر مذهب اقتصادی اسلام است. به نظر ایشان قانونگذاری‌هایی که پیامبر اعظم ﷺ، به عنوان ولی‌امر، در منطقه‌الفراغ مذهب انجام دادند، احکام دائمی نیستند؛ چون این احکام از پیامبر ﷺ به مثابه مبلغ احکام عمومی ثابت اسلام صادر نشده‌اند؛ بلکه این احکام به این اعتبار که ایشان حاکم و ولی مسلمانان است، صادر شده است. مشاهده اقدامات پیامبر ﷺ در این زمینه می‌تواند به ما در چگونگی پُرکردن منطقه‌الفراغ کمک نماید. با بررسی سیره ایشان در این زمینه می‌توان متوجه شد که ایشان در سیاست‌های اقتصادی خود چه اهداف اساسی را دنبال می‌کرده است (همان، ص ۴۰۱).

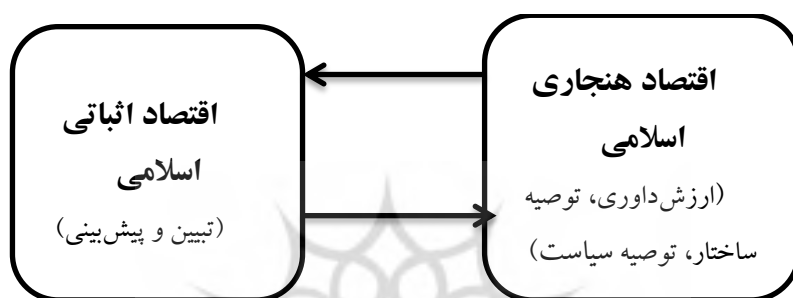
این نکته شهید صدر ناظر به امکان استفاده از سیره نبوی برای یافتن روش برای پُرکردن منطقه‌الفراغ است. علاوه بر اینکه ایشان به تدوین سیاست اقتصادی نیز اشاره می‌کنند. این بدین معناست که تدوین سیاست‌های اقتصادی بخشی از مذهب اقتصادی است؛ به بیان دیگر سیاست اقتصادی بخش متغیر مذهب اقتصادی است؛ بخشی که حاکی از اقدامات لازم برای دستیابی به اهداف اقتصادی اسلام است.

شهید صدر بُعد دیگری از منطقه‌الفراغ را به تطبیق احکام بر واقعیت مرتبط می‌کنند. به نظر ایشان «مذهب اقتصادی در اسلام ارتباط کاملی با نظام حکم در مجال تطبیق دارد. نبود حاکم یا دستگاه حکومتی برخوردار از اختیارات پیامبر ﷺ به عنوان حاکم نه پیامبر ﷺ، مانع از پُرکردن منطقه‌الفراغ مذهب اقتصادی بر اساس اقتضائات شرایط زمانی می‌شود. در چنین شرایطی اجرای مذهب اقتصادی به صورت کامل امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان از نتایج آن بهره‌مند شد و به تحقق اهداف آن دست یافت (همان).

رابطه اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی

بین نظریات اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری تعامل دوطرفه است. تحلیل‌های اقتصاد اثباتی به یافته‌های اقتصاد هنجاری وابسته است. شکل‌گیری اقتصاد هنجاری به مفهوم یک اقتصاد ارزیابانه و توصیه‌گرانه نیز وابسته به داشتن تحلیل‌های اقتصاد اسلامی اثباتی است.

شکل ۱: رابطه اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی



۲۶

وابستگی تحلیل اثباتی به تدابیر ساختاری اقتصاد اسلامی هنجاری

هنگامی که به توصیف، تبیین یا پیش‌بینی رفتارها و کارکردهای اقتصادی می‌پردازیم عملاً مجبوریم ساختارها را پیش‌فرض بگیریم. این همان نکته‌ای است که شهید صدر از آن با عنوان وابستگی تحلیل علمی اقتصاد به تحلیل مذهبی اشاره می‌نماید؛ هرچند شهید صدر (۱۴۲۱ق، ص ۱۲۱-۱۴۸) تحلیل‌های علم اقتصاد اسلامی را مشروط به تحقق مکتب اقتصاد اسلامی می‌داند؛ ولی امکان تحلیل‌های علمی بر فرض تحقق مذهب اقتصادی اسلامی در جامعه را نیز ممکن می‌دانند. در این صورت، تحلیل‌های علمی بنا به فرض تحقق مذهب اقتصادی اسلام ارائه می‌شود.

از نظر شهید صدر حتی تحلیل‌های اثباتی در اقتصاد متعارف نیز به ساختار نهادی حاکم یا پذیرفته‌شده وابسته است. قوانینی همچون قانون عرضه و تقاضا و دستمزدهای آهین در یک جامعه سرمایه‌داری که اصول اقتصاد سرمایه‌داری هنجاری بر آن تطبیق شده، از نظر علمی درست و بر واقعیت تطبیق می‌کند. این قوانین علمی مشروط به چارچوب مذهبی معین می‌باشند و در چارچوب دیگر درست نمی‌باشند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۲).

و هذا الفصل الحاسم بين البحث المذهبي والبحث العلمي لا يمنع عن اتخاذ المذهب إطاراً للبحث العلمي في بعض الأحيان، كما في قوانين العرض و الطلب أو قانون الاجور الحديدي للعمال، فإنّ أمثال هذه القوانين إنّما تصدق علمياً وتنطبق على الواقع الذي تفسّره في مجتمع رأسمالي يطبّق الرأسماليّة المذهبيّة، فهي قوانين علميّة ضمن إطار مذهبي معيّن، وليست علميّة ولا صحيحة ضمن إطار آخر، كما أوضحنا ذلك بكلّ تفصيل في بحث سابق من هذا الكتاب.

تفكيك قطعي بين مباحث مكتبي و علمي مانع از آن نمی‌شود که مکتب را در پاره‌ای موارد چارچوبی برای بحث علمی بدانیم؛ همان‌گونه که در قوانین عرضه و تقاضا یا قانون دستمزدهای آهین کارگران چنین است. چنین قوانینی زمانی از نظر علمی صادق بوده و بر واقعیت جامعه سرمایه‌داری مورد تبیین تطبیق می‌کنند که مکتب سرمایه‌داری در آن اجرایی شده باشند. این قوانین، قوانین علمی در چارچوب مکتب معینی می‌باشند و در چارچوب دیگر علمی و صحیح نیستند؛ همان‌طور که ما این نکته را با تفصیل در مباحث پیشین کتاب توضیح دادیم (همان).

مراد شهید صدر از تأثیرپذیری گزاره‌های علمی از مذهب اقتصادی، تأثیرپذیری تحلیل علمی از ساختارهای نهادی پذیرفته شده است. هنگامی که ساختار نهادی بازار آزاد پذیرفته می‌شود و ملاک عمل قرار می‌گیرد، رفتارهای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در همین چارچوب نهادی تحلیل می‌شود و قوانینی همچون عرضه و تقاضا ارائه می‌شود.

وابستگی اقتصاد هنجاری به اقتصاد اثباتی

یافته‌های اقتصاد اثباتی می‌تواند در تحلیل‌های اقتصاد هنجاری اثرگذار باشد. اگر یافته‌های اقتصاد اثباتی اسلامی حاکی از اثر مناسب وضع مالیات حکومتی بر کارایی و توزیع درآمد باشد، توصیه‌های سیاستی نیز از این یافته‌ها اثر می‌پذیرد.

اثرپذیری اقتصاد هنجاری از یافته‌های اقتصاد اثباتی را می‌توان در حوزه منطقه‌الفراغ مکتب اقتصادی و یا بخش تدوین سیاست‌های اقتصادی در نظر گرفت. تأثیر یافته‌های اثباتی بر بخش ثابت مکتب اقتصادی اسلامی محل تأمل است. البته ممکن است یافته‌های اثباتی در مورد عملکرد نظام بانکی بدون ربا، برای نمونه باعث شود که ما از الگوی بانکداری جامع به سمت الگوی بانکداری مبتنی بر ایده تفکیک برویم. در این صورت یافته‌های اقتصاد اثباتی اسلامی، توصیه‌های ساختاری در اقتصاد هنجاری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

نقش اقتصاد اثباتی در تأیید ادعاهای اقتصاد هنجاری

اقتصاد اثباتی می‌تواند در خدمت اثبات ادعاهای صورت‌گرفته در اقتصاد هنجاری قرار گیرد؛ برای نمونه تحلیل‌های اقتصادی می‌توانند برای تأیید ادعای اقتصاد هنجاری سرمایه‌داری مبنی بر مطلوب بودن ساختار اقتصاد بازار آزاد استفاده شوند. در اقتصاد خرد آن‌گونه که هاسمن و مک‌فرسون (۱۳۸۶) بیان می‌کنند، فرض می‌شود افراد با داشتن اطلاعات کامل، انتخابی عقلایی دارند و از این‌رو انتخاب آنها بهترین گزینه است. این تحلیل زمینه استدلال بر بهینه پارتو بودن تعادل در شرایط بازار رقابتی آزاد و بیشینه‌شدن اضافه رفاه کل را فراهم می‌کند؛ همچنین استدلال می‌شود که دخالت دولت در قالب وضع مالیات و مانند آن باعث کاهش اضافه رفاه کل می‌شود. در ادامه ادعا می‌شود که تعادل کاملاً رقابتی از نظر اخلاقی مطلوب است (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۷۹). این تحلیل‌های اثباتی در مجموع، مطلوب بودن نظام اقتصاد بازار آزاد و سیاست عدم مداخله در بازار را توجیه می‌کنند.

اقتصاد اثباتی اسلامی نیز می‌تواند در خدمت بررسی ادعاهای مطرح‌شده در اقتصاد هنجاری اسلامی قرار گیرد. شهید صدر این کارکرد را در قالب نظریه بانکداری بدون ربا بیان می‌کند. از نظر ایشان، محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند این تحلیل علمی را ارائه دهد که در جامعه اسلامی، مصالح تاجران، صاحبان سرمایه و بانکداران هم‌جهت است. بانک بدون ربا با اموال مشتریانش تجارت کرده و سپس سود را بین خود و آنها بر اساس نسبت از پیش معین شده توزیع می‌کند. در این مسیر سرنوشت بانک به میزان سود تجاری که کسب می‌کند و نه بهره گره خورده است. پدیده هماهنگی منافع بانک و تاجران، پدیده‌ای عینی است که محقق اقتصاد اسلامی آن را از لغو نظام ربوی در بانک‌های جامعه اسلامی استنتاج می‌کند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۳). مشخص است که این تحلیل علمی تأییدکننده مطلوب بودن نظام بانکداری بدون رباست.

همچنین شهید صدر عنوان می‌دارد که محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند استدلال کند که ممنوع‌شدن ربا و کنز در جامعه اسلامی سبب می‌شود که سرمایه‌ها به طمع دریافت بهره ربوی راکد نشود و جامعه از منافع این ثروت‌ها بهره‌مند شود؛ درحالی‌که در یک نظام سرمایه‌داری مبتنی بر ربا، برخی سرمایه‌ها به طمع دریافت ربا از تولید و مصرف بیرون

کشیده شده و پس‌انداز می‌شوند؛ پدیده‌ای که موجب رکورد در بسیاری از فعالیت‌های تولیدی می‌شود (همان، ص ۳۳۳-۳۳۴)؛ همین تحلیل علمی نیز می‌تواند در خدمت تأیید گزاره‌های هنجاری اقتصاد اسلامی از جمله ممنوعیت ربا قرار گیرد.

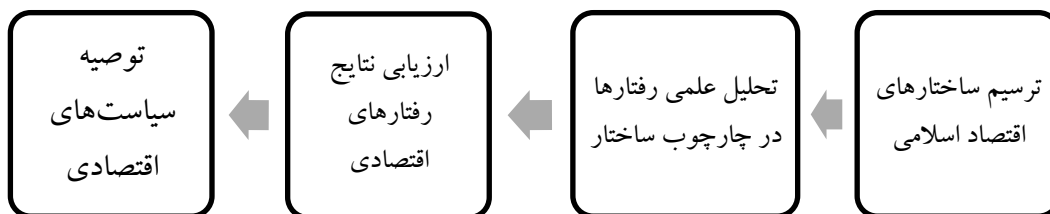
سیر شکل‌گیری اجزای اقتصاد اسلامی

هرچند نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی می‌تواند در هریک از حوزه‌های هنجاری و اثباتی به نظریه‌پردازی بپردازد، نوعی ترتب منطقی بین این حوزه‌ها وجود دارد. در عمل، مباحث اقتصاد اسلامی هنجاری ساختاری از جهت رتبی مقدم بر مباحث دیگر است و مباحث اقتصاد اسلامی اثباتی پس از آن شکل می‌گیرد. این دو مبحث زمینه مباحث اقتصاد اسلامی هنجاری ارزیابانه و توصیه‌های سیاستی را فراهم می‌آورد. سیر مزبور را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

۲۹ الف) **ترسیم ساختارهای اقتصاد اسلامی:** در این مرحله ساختارهای نهادی مطلوب نظام اقتصادی اسلام که باید در جامعه ایجاد شود و رفتارهای اقتصادی در درون آن شکل گیرد، تعیین و توصیه می‌شود. ساختار نهادی مزبور ناظر به ساختارهای نهادی مورد قبول اسلام (شیوه مطلوب ساماندهی حقوق مالکیت، مکانیزم تخصیص منابع و شیوه توزیع و بازتوزیع درآمد و ثروت) جهت تخصیص منابع به نیازها، توزیع محصول بین عوامل تولید و بازتوزیع ثروت در جامعه می‌باشد. این نوع مباحث شباهت زیادی به آنچه شهید صدر از آن با عنوان مذهب اقتصادی یاد می‌کند، دارد.

ب) **تحلیل علمی رفتارهای اقتصادی در چارچوب ساختار:** در ادامه رفتار افراد در چارچوب ساختار نهادی مطلوب به یکی از دو روش قیاسی یا استقرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اقتصاد اثباتی اسلامی رسالت تبیین و پیش‌بینی رفتارها در چارچوب ساختار نهادی پذیرفته‌شده را بر عهده دارد. در اقتصاد اسلامی اثباتی این امر بررسی می‌شود که افراد در ساختار نهادی مطلوب اسلام چگونه رفتار خواهند کرد؛ مصرف‌کننده چگونه انتخاب خواهد کرد؟ تولیدکننده چه می‌کند؟ و در نهایت نظام اقتصادی چگونه عمل خواهد نمود؟

شکل ۲: مراحل تدوین نظریات اقتصاد اسلامی



ج) ارزیابی نتایج رفتارهای اقتصادی و کارکرد نظام اقتصادی: پس از تحلیل اثباتی نوبت به ارزیابی وضعیت حاصل از رفتار افراد در ساختار نهادی مطلوب اسلام با استناد به معیارهای ارزشی اقتصاد اسلامی از جمله عدالت می‌رسد. این تحلیل مرتبط با اقتصاد هنجاری اسلامی است که عهده‌دار ارزیابی وضعیت حاصل از رفتار افراد در چارچوب این ساختار نهادی و میزان موفقیت سیستم در دستیابی به اهداف خود - مشتمل بر رشد، عدالت و امنیت اقتصادی - و حل مشکلات اقتصادی است.

د) توصیه سیاست‌های اقتصاد اسلامی: این بحث متأخر از مباحث سه‌گانه فوق است و ناظر بر بررسی چگونگی بهبود کارکرد نظام اقتصادی و رفتارهای اقتصادی مردم در چارچوب ساختار نهادی مطلوب است. اقتصاد هنجاری اسلامی از تحلیل‌های اقتصاد اثباتی برای طراحی سیاست‌های اقتصادی بهره می‌گیرد؛ در واقع سیاست‌های مزبور برای بهبود عملکرد نظام اقتصادی اسلامی و تسهیل دستیابی به اهداف اقتصادی و جلوگیری از بروز مشکلات اقتصادی شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تفکیک بین اقتصاد اثباتی و هنجاری و تفکیک‌های مشابه آن در اقتصاد متعارف از دیرباز مورد نقد و بررسی اقتصاددانان و فیلسوفان اقتصادی قرار داشته است. در این مقاله ضمن تجزیه و تحلیل امکان‌پذیری این تفکیک در اقتصاد متعارف، بررسی امکان استفاده از تفکیکی مشابه در اقتصاد اسلامی نیز طرح شد. محققان اقتصاد اسلامی از تفکیک‌های مشابهی همچون تمایز بین مذهب و علم اقتصاد اسلامی استفاده کرده‌اند.

یافته‌های مقاله حاکی از امکان تفکیک میان اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی و وجود نوعی تعامل بین آن دو است. اقتصاد هنجاری اسلامی به ارزیابی موقعیت‌ها و نتایج

اقتصادی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و توصیه ساختارها و سیاست‌های اقتصادی می‌پردازد. اقتصاد اسلامی اثباتی عمدتاً به تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی در چارچوب ساختارهای نهادی موجود یا مفروض می‌پردازد. یافته‌های اقتصاد اثباتی اسلامی می‌تواند در خدمت پُرکردن منطقه‌الفراغ اقتصاد هنجاری (مکتب اقتصادی) و همچنین تأیید توصیه‌های ساختاری و سیاستی آن قرار گیرد.

وابستگی تحلیل اثباتی به ساختارهای پیشنهادی اقتصاد هنجاری از جمله مهم‌ترین نقاط اتصال اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری است. علاوه بر اینکه یافته‌های اقتصاد اثباتی اسلامی می‌تواند در خدمت تکمیل منطقه‌الفراغ اقتصاد هنجاری اسلامی و تدوین سیاست‌های اقتصاد اسلامی باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم، غسان، قحف، منذر؛ الاقتصاد الاسلامی علم او وهم؛ بیروت، دمشق: دار الفکر و دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۲. بختیاری، صادق؛ «اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری و اقتصاد اسلامی»، نامه مفید؛ ش ۲۳، ۱۳۷۹.
۳. بلاگ، مارک؛ روش‌شناسی علم اقتصاد؛ ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۴. توکلی، محمدجواد؛ «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۹۰، ۱۳۹۶.
۵. فنجری، محمدشوقی؛ الوجیز فی الاقتصاد الاسلامی؛ ویرایش ۵، الرياض: دار التقیف للنشر و التألیف، ۱۴۱۷ق.
۶. انس زرقا، محمد؛ «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی؛ ش ۱۰، ۱۳۸۲.
۷. صالح، سعاد ابراهیم؛ مبادئ النظام الاقتصادي الاسلامی و بعض تطبيقاته؛ الرياض: دار عالم الكتاب، ۱۴۱۷ق.
۸. صدر، محمدباقر؛ اقتصادنا؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.

۹. _____؛ المدرسة الاسلامية، الاسلام يقود الحياة، المدرسة الاسلامية، رسالتنا؛ قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه للشهيد الصدر، ۱۴۲۱ق.
۱۰. مكلاب، فريتز؛ «اقتصاد اثباتي و دستوري»، ترجمه يدالله دادگر و محمدنقي نظريور؛ نامه مفيد؛ ش ۳۱، ۱۳۸۱.
۱۱. ميرمعزي، سيدحسين؛ «روش كشف ماهيت اقتصاد اسلامي»، قيسات؛ ش ۳۴، ۱۳۸۳.
۱۲. _____؛ «نقد و بررسي ديدگاه شهيد صدر^{علیه السلام} درباره هويت اقتصاد اسلامي»، اقتصاد اسلامي؛ ش ۲۲، ۱۳۸۵.
۱۳. هاسمن، دانيل و ام. اس مكفرسون؛ تجزيه و تحليل اقتصادي و فلسفه اخلاق؛ ترجمه يدالله دادگر؛ تهران: مؤسسه تحقيقات و توسعه علوم انساني، ۱۳۸۶.
14. Boland, L.; **Economic Positivism**; Retrieved from <http://positivists.org/blog/economic-positivism>, 6 December 2012.
15. Chapra, M.; **Islam and Economic Challenge**; UK: The Islamic Foundation, 1998.
16. Colander, D.; The Lost Art of Economics, **Journal of Economic Perspectives**; 6(3), 1992.
17. Emmett, R.; Economics and Theology after Separation ,In P. Oslington; **The Oxford Handbook of Christianity and Economics**; Oxford: Oxford University Press, 2014.
18. Friedman, M.; **The Methodology of Positive Economics**; 1953.
19. Hafas Furqani; **Definition of Islamic Economics as a Discipline**; Challenges in the Clarification and Classification.

20. Hausman, D., & McPherson, M.; **Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy**; Cambridge: Cambridge University Press, 2006.
21. Machlup, F.; Positive and Normative Economics , In F. Machlup; **Methodology of economics and other social sciences**; New York: Academic Press, 1978.

